



پیشینه سینما در ایران

نگاهی ویژه به فیلم ۳۰۰

سید مهدی حسینی

اواخر سال ۸۵ که خبر ساخت و اکران فیلمی ضدایرانی به نام ۳۰۰ مطرح شد، کلنجار همگان را در تماشای فیلم برانگیخت و صد البته تماشای این فیلم - با زمینه‌سازی‌هایی که از پیش درباره آن شده بود - نقدهایی نیز در پی داشت؛ نقدهایی که بیش‌تر سلیقه‌ای بوده و هست و ریشه در فرهنگ‌دوستی مردم ما دارد.

من نیز به تبع این امر محتوم (!) نه به عنوان یک منتقد تکنیکی سینما بلکه برای واکاوی جریان فکری که بعد از تماشای فیلم در میان عموم ایجاد شده و کلنجار ذهنی همگان را دامن زده، در این باره نکاتی می‌گویم. نقد من اصلاً درباره فیلم و هالیوود و دسته‌گلی که به آب داده، نیست؛ بلکه بیش‌تر دنبال تحلیل رفتارهایی است که بعد از تماشای فیلم در قالب نقد صورت گرفته است و ذکر این دغدغه فرهنگی که ما هنوز در برابر جریان‌های ضدفرهنگی به استراتژی مشخصی نرسیده‌ایم... فکر می‌کنم همین مقدمه کافی است برای ورود به بحث اصلی.

نکته اول

تجربه نشان داده که قضاوت عموم مردم درباره پدیده‌های نوظهور فرهنگی به‌ویژه از جنس غربی و وارداتی بیش‌تر دو گونه بوده است: کاملاً مثبت یا کاملاً منفی. انگار یک قانون نانوشته می‌گوید همه باید برابر پدیده‌ها یا کاملاً مخالف باشند و یا کاملاً مدافع! ظاهراً درباره فیلم ۳۰۰ هم این اتفاق دارد می‌افتد. عده‌ای که عمری در خواب خرگوشی بودند و بسیاری از فیلم‌های مسالهدار - که فرهنگ عمومی یا اسلامی‌مان را خدشه‌دار می‌کرد - تکانی به آن‌ها نمی‌داد، اکنون عرق ایرانی بودن‌شان گل کرده و دارند تندتند دشمن را - که به زعم آنان به

تهاجم فرهنگی جدیدی روی آورده - محکوم می‌کنند و گروهی نیز برعکس، حق را به هالیوود می‌دهند و می‌گویند: «نقل واقعیت است! همین بوده دیگر! یعنی واقعا سربازان ما بدون خشونت بر دشمن حمله می‌کردند؟! واقعا خشایارشا (فرمانده ایرانی در فیلم ۳۰۰) با ادب و نزاکت بر رومی‌ها غلبه کرده...؟!» و... عده‌ای محدود هم در این میان سعی دارند دور از سطحی‌نگری، اهداف پشت پرده فیلم را - که با بهره‌گیری از قابلیت‌های رسانه فیلم و سینما تحقق یافته - بررسی کنند.

اما واقعا ۳۰۰ دنبال چه هدفی است؟ نقل تاریخی که موضوع فیلم است شاید ما را به پاسخ این پرسش رهنمون باشد:

فیلم، داستان جنگ معروف «ترموپیل» در سال ۴۸۰ قبل از میلاد را به تصویر می‌کشد. در تاریخ ایران قبل از اسلام می‌خوانیم که، خشایارشا، پسر داریوش هخامنشی به تحریک عده‌ای تصمیم حمله به یونان می‌گیرد. یونانی‌ها در برابر سپاه عظیم او - که در تعداد آن بسیار اغراق شده - توان مقاومت نداشتند و عقب‌نشینی کردند، اما «لئونیداس، سردار اسپارتی و یک عده آتنی در آن‌جا، در پایان مقاومتی مذبحخانه، خود را به کشتن دادند تا عقب‌نشینی قوم خود را تأمین کنند.»^۱ فیلم به دفاع لئونیداس و سیصد سربازش نگاهی حماسی دارد و درصدد است چهره‌ای خشن و مهیب از ایرانیان نشان دهد؛ هرچند جان‌مایه فیلم صرفاً صحنه‌های خشونت‌بار مبارزه و کشت و کشتار نیست و عنصر تمایلات حیوانی نیز در آن مثل دیگر فیلم‌های هالیوودی رنگ و لعاب خاصی دارد تا همه‌جور مخاطبی را راضی نگه دارد!

نکته دوم

ممکن است خوانندگان این سطرها، قضاوت عموم درباره فیلم را نوعی افراط و تفریط بدانند اما خوب است اندکی به این امر بیندیشیم که به راستی فیلم با چه هدفی ساخته شده است؟ و از خود پرسیم آیا فیلم نمی‌خواهد ذهن مردم جهان را از اقوام ایرانی و شعارهای انسانی‌اش منحرف و دچار نفرت کند؟ و آیا در پشت ساخت این فیلم، اهداف فرهنگی نظامی دنیای غرب پنهان نشده است؟! آن‌گاه تصور و نگاه‌مان درباره این فیلم قطعا تغییر خواهد یافت.

اگر اندکی به فیلم، «امروزی» بنگریم به این باور می‌رسیم بحث رفتار اقوام ایرانی قبل از اسلام، در فیلم بحثی کاملاً حاشیه‌ای است چه واقع‌گرایانه باشد چه همراه با تحریف، به نظر می‌رسد، هالیوود این‌بار به کمک سیاستمداران آمریکایی آمده تا نفرت جهانی مردم نسبت به آمریکا را به سمت‌وسویی دیگر سوق دهد. این نکته غیرقابل انکار است که تبلیغات رسانه‌ای غرب علیه ایران اسلامی - به‌ویژه درباره خشونت به ظاهر اسلام‌گرایان - بی‌نتیجه نبوده و دنیای غرب با غول رسانه‌ای خود توانسته اذهان بسیاری را به این نکته مشغول دارد که بزرگ‌ترین خطر و جدی‌ترین تهدید که جهان را از آن گریزی نیست تفکر اسلامی - ایرانی است و به هر راهی باید با آن مقابله کرد. به واقع دنیای غرب موفقیت‌های سیاسی، نظامی، فرهنگی و به‌ویژه علمی ایران اسلامی را در این چند سال - که به حساب اسلام مردم ما گذاشته می‌شود - برنمی‌تابد و همین امر ذهن او را به شدت مشغول داشته است؛ از این رو به هر حربه‌ای دست می‌یازد تا

اخراجی‌ها وارد می‌شود



نشدن نیاز مخاطبان از سوی کتاب‌های منتشر شده اشاره کرد.

راه کارهایی هم چون تشویق مؤسسه‌های خصوصی و علمی به خرید کتاب، کاهش بهای خرید کتاب برای مردم، کمک‌های سازمان‌دهی شده به ناشران موفق، ساخت برنامه‌های آموزشی و تشویق‌کننده توسط صدا و سیما، تشویق کودکان و نوجوانان به مطالعه کتاب، برگزاری نمایشگاه‌های مفید در سراسر کشور و... به افزایش میزان مطالعه در کشور کمک می‌کند.

به امید آن که کتاب، به عنوان گنجینه بزرگ ثروت بشری، روز به روز، جایگاه بهتری در زندگی ما ایرانیان داشته باشد.

کتاب و کتابخوانی؛ امیدها و نگرانی‌ها

مهدی مرادی



بر اساس آمار رسمی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، کتابخوانی در کشور، حدود چهار دقیقه در شبانه‌روز است که به هیچ وجه راضی‌کننده نیست به‌ویژه آن که بدانی استاندارد جهانی سرانه مطالعه بین ۸ تا ۱۰ دقیقه است.

این مسئله، وقتی نگران‌کننده‌تر می‌شود که بدانیم این آمار سیب شده، ایران با وجود برخورداری از سابقه و پیشینه کهن فرهنگی و تمدنی، از حیث میزان مطالعه کتاب، در کنار کشورهای عقب افتاده جهان سوم قرار بگیرد.

از سویی دیگر، بنابر گفته مسئولان رسمی کشور و متولیان امر، هم‌اکنون میانگین شمارگان کتاب در کشور، دو تا سه هزار نسخه است و تنها در خوشبینانه‌ترین حالت، از این مرز می‌گذرد. این در حالی است که شمارگان کتاب نه در کشورهای اروپایی و به اصطلاح جهان غرب، بلکه در کشورهایی چون لبنان، مصر و ترکیه، بسیار فراتر از این ارقام است.

خوشبختانه طی سالیان اخیر، برخی از نهادهای فرهنگی و مذهبی، به‌ویژه شهرداری‌های کشور با خرید کتاب، تجهیز کتابخانه‌ها و توزیع کتاب‌ها میان دانش‌آموزان مدارس و در مساجد شهرها، کمک زیادی به رونق اقتصاد صنعت نشر و چاپ کشور کردند که البته این موضوع، به تنهایی، نمی‌تواند انبوه مشکلات حوزه کتاب و کتابخوانی را حل کند. بلکه حل این معضل، نیازمند همت عالی از سوی همه دولت‌مردان، متخصصان و دست‌اندرکاران حوزه نشر و چاپ است.

از جمله دلایل آمار پایین کتابخوانی در کشورمان، می‌توان به عواملی چون غلبه فرهنگ شفاهی بر فرهنگ کتبی مردم ایران، گرانی کتاب و برآورده

نفرت عمومی جهانی را نسبت به مردم ایران - چه ایرانی و چه اسلامیت آنان - بر انگیزد... قول یکی از اهالی مطبوعات صحه‌ای است بر این کلام: چرا هر وقت تلاش و موفقیت ایران بیشتر می‌شود، رمان‌نویس‌ها و فیلم‌سازها یاد ملت ایران و تاریخ پرفراز و نشیب آنان می‌افتند؟^۱

نکته سوم

دنیای غرب به خوبی راه مبارزه با ما را یافته است و ابزاری کاربردی‌تر و اثرگذارتر از فرهنگ مهاجم خود نمی‌شناسد. اما در این باره ما چه تدبیری اندیشیده‌ایم؟ در برابر چنین فیلم‌هایی چه دفاعی داریم؟ باید بپذیریم که با شعار و طومار نمی‌توانیم به مردم جهان بفهمانیم فیلم ۳۰۰ واقعیت تاریخ ایران نیست و اصولاً اثبات این که در این فیلم، تحریفی صورت گرفته یا نه، مشکلی را رفع نمی‌کند!

مشکل جامعه فرهنگی ما این است که در این بیست و چند ساله انقلاب، هنوز به خوبی به ارزش «رسانه» و قالب‌ها و تفکیک‌های مختلف و اثرگذار آن واقف نشده است. ما هنوز به ارزش و اثرگذاری سینما پی نبرده‌ایم هر چند تأثیرات مخرب آن را - چه از نوع داخلی و چه خارجی‌اش - هنوز بر کالبد فرهنگ‌مان حس می‌کنیم (یادمان نرفته فیلم مارمولک چه جریان فرهنگی ایجاد کرد یا امثال آن) ما در جواب آن فیلم‌ها همیشه به تربیون‌های سنتی خود (مصاحبه، طومار، بیانیه، و...) پسته کرده‌ایم! هر چند برخی از این قالب‌ها هنوز اثرگذار است اما باید پذیرفت که نه کافی است نه جهانی. دردناک‌تر از این واقعیت، این که ما مثل همیشه اسیر حاشیه‌هاییم. به راستی چرا به جای معرفی فرهنگ اسلامی و ایرانی، به دنبال دفاع از فرهنگ

ایران قبل از اسلام و اصولاً آیا ساخت فیلم «جمشید و خورشید» و امثال آن می‌تواند پاسخی بر فیلم ۳۰۰ باشد؟ و این که تاریخ ایران پیش از اسلام تحریف شده یا خیر، چه کمکی به فرهنگ ما می‌کند؟

یادمان نرود که ما اکنون به ایرانی می‌بالیم که در دامن اسلام رشد و تعالی یافته و توانسته دنیای غرب را مبهوت و مقهور تعالیم انسانی و الهی خود کند. حلقه مفقوده در این میان - که برای دنیای غرب کاملاً شناخته شده و اکنون هدف واقع شده - همان اسلام ناب محمدی و آیین ناب ایرانی ماست یعنی محبت و کرامت به انسان‌ها، رفتاری که همه اقوام و ملل در هر آیینی آن را می‌پذیرند و همواره طعم شیرین آن را در رفتار مردم ما چشیده‌اند. صحنه گذاشتن بر این رفتار - در هر قالب هنری - می‌تواند پاسخی بر هر پیام غیراخلاقی دنیای غرب باشد.

پانویس

۱. فرهنگ دهخدا، ذیل واژه «خشایارشا»
۲. هرودت، تاریخ‌نگار غربی این سیاه را شامل چند میلیون نفر سرباز و هزاران فروند کشتی می‌داند! در این باره رجوع کنید به تاریخ مردم ایران قبل از اسلام، ص ۱۶۲ و نیز تاریخ ایران باستان، ج ۱، ص ۷۷۷ به بعد
۳. این توصیف دکتر زرین‌کوب را مقایسه کنید با توصیفی که فیلم از قهرمان ملی یونان دارد!
۴. هفته‌نامه همشهری جوان، شماره ۱۱۲، ص ۲۳.

اخراجی‌ها را شاید بتوان یکی از فیلم‌های نادری دانست که در قالب طنز، از اندیشه محتوا، و در مسند قضاوت، از انصاف دور نشده است.

اخراجی‌ها با نوعی واقع‌گرایی معقول، افرادی را که در جبهه‌های نبرد حضور داشتند، به‌سه دسته تقسیم می‌کند:

۱. مردان بزرگی که جنگ را پایان‌نامه دانشگاه معنوی خود می‌دانستند مانند روحانی محل، سیدمرتضی، بسیجی که روی تارنجم می‌رود و سرهنگ ارتشی که خود را در بین بسیجی‌ها پنهان کرده است.

۲. اشخاصی که به‌نام دین از جنگ و جبهه سوءاستفاده می‌کردند مانند حاجی مسئول ثبت‌نام، برادر نرگس که مخالف ازدواج خواهرش با مجید بود.

۳. افراد خلافتکاری که جبهه محل انسان‌سازی آنان شد مانند مجیدسوزوکی، بایرام، بیژن و... البته هر فیلمی خالی از اشکال نیست اما در فیلم اخراجی‌ها این اشکالات به کم‌ترین حد خود رسیده و محتوای فیلم به گونه‌ای که در عامه مردم تا قشر فرهیخته اثرگذار باشد بالا است. به‌طور کلی می‌توان عنوان کرد فیلم اخراجی‌ها با شکستن برخی انحصارها و پرهیز از سنت‌های غلطی که در سینما و تلویزیون رواج یافته، سیل عظیمی از مخاطبان را مجذوب خود کرده است.

ده‌نمکی کارگردان اخراجی‌ها نیز درباره استقبال گسترده مردم از این فیلم گفته است: در اخراجی‌ها سعی کردم از تمام آدم‌های جامعه شخصیتی با تفکر و بینش خاص وجود داشته باشد و به همین دلیل است که مخاطبان با هر نوع تفکر و سلیقه می‌توانند با فیلم ارتباط برقرار کنند.